



Iri Sekai Presents

TELEGRAM:

T.ME/IRISEKAI

WEB:

IRISEKAI.BLOGFA.COM

INSTAGRAM:

INSTAGRAM.COM/IRISSEKAI

RUBIKA:

RUBIKA.IR/IRISEKAI

مترجم:
Lan Neji

ادیتور:
Sg~



چرا...
همچین چیزو
میپرسی؟

...

میخوام خودم
شخصا از یچیز
مطمئن شم.

ما برخلاف میلت
آوردیمت اینجا، پس
فکر کردم معلومه که
میخوای بری خونه،
ولی...

بانو وازر...

هنوزم میخوای...
برگردی خونه؟

Iris Sekai
Tme/IrisSekai

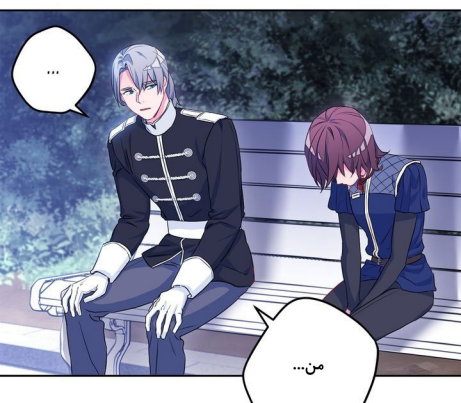
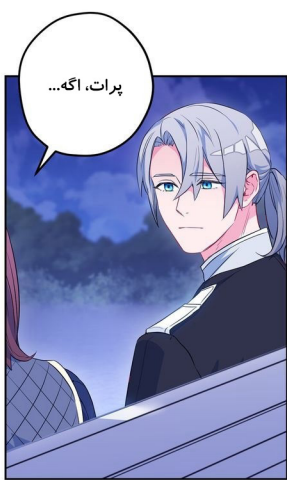
مع،

معلومه!

HAHA

من به کایت قول
دادم، باید برگردم خونه
وامپراطورش کنم.

این همه راهو تا اینجا
اومدیم، اصن... برا همین
اومدیم اینجا..





میخوایم که اینجا
زندگی کنی.



ولی...



Iris Sekai
Time/Iris Sekai



با اینکه فقط
بخاطر اینکه پیام
قصر همچین کاریو
کردیم...

اگه پرنس کایت
واقعا با پرنسس
ازدواج کنه...!



اونوقت دیگه
امپراطور شدن ارباب
کایت دور از ذهن
نیست.

انگاری چون ارباب
کایت یکم پخمه اس
پرنسس ناامید شده ولی
خب هنوزم همش میاد
بهش میچسبه.



اگه اوضاع بینشون
خوب پیش بره دیگه
نمیخواد بری خونه و ...

پ، پرآت!!



بله؟

من، من فک کنم
الان باید برگردم..!



دیر شده... بقیه
نگران میشن..



بانو وازر!

DAK

چرا... دارم
فرار میکنم؟

نمیخواه برگردم؟
اونم وقتی اینهمه راهو
تا اینجا اومدم؟

Iri Sekai
Time/IriSekai

چیکار باید
بکنم...؟

من...

من...!

هرطور مایلیه شاهزاده

Original: Mokgambi • Comic: Antstudio

سرورم پرنس
آمادن که باهاتون
شام بخورن.

باشه، آماده ی
رفتن میشم.

Sharing/Rips
Miss Mystery

اوم..
پرنسس.

ما اومدیم اینجا تا
ارزوی شما برآورده بشه،
ولی به نظرم فکر خوبی
نیستش..

شهرت پرنس کایت ازون
چیزی که قبلنا خودم فهمیده
بودم خیلی ناجور تره. و جوری
که باهاتون رفتار میکنه... خب
خیلی تهمتا بهش زدن و ابروش
رفته.. ولی خب بزرگترین
مشکل اینه که..



انگاری پرنس کایت هیچ
علاقه ای به قدرت نداره..
غیر از ارنفست ایندفعه کلا
تو هیچکدوم از -

درست و حسابی
تحقیق نکردی.



ببخشید؟

پرنس سوم تنها وارث
بوده، عجیب نیست؟
با اینکه دوتا برادر
بزرگتر داشته.



ولی خب بنا بر دلایلی،
مناسب ترین شخص برای
جانشینی جایگاهشو از
دست میده، بعدشم
میندازنش بیرون.

این بچه که اویزون یه
شاخه شده بوده داشته به
میوه ی درخت میرسیده،
ولی خب قبل ازینکه
دستش به میوه برسه
میافته پایین.

خوشش نمیاد؟
سه بار...



اون افتاده و پاهاشو
شکونده، احتمالا با
خودش فک میکنه که
دیگه نمیتونه ازین
درخت بالا بره..

اینجوری به نظر میرسه
که اون بچه ی بیچاره دیگه
از میوه خوشش نمیاد، چون
از چیزی که نمیتونسته داشته
باشتش دست برداشته..





ولی خب ته دلش
احتمالا هنوزم اون
میوه رو میخواد، حتی
اگه بخاطرش مجبور
شه درختم بشکونه..

من فقط باید
بهش تبرو نشون
بدم و بزارمش
کف دستش.



حتما کایت اینترن
و برای خودم پر میدارم،
یه راهی میشه برای اینکه
بتونم انتقامم و بگیرم.



فرانچه.



چی؟

دختر بابا؟
داری راجب چی
حرف میزنی؟

ایشون... ایشون قبل
ازینکه با ملکه ازدواج
کنن... یواشکی یه
بچه داشتن.

دهنته ببند!
چطور میتونی
همچین حرف
حال بهم زنی
بگی!



مامان امرا
بنزار و همچنین..

ایشون همین
الانم همه چیو
فهمیدن.

یکم گیج شده
بودن ولی خب قراره
که اون دختر و به عنوان یه
پرنسس و دختر خودشون
قبول کنن.

چی؟!!



...

این فرانچه
هستش، تو از امروز
به بعد باهاش درس
میخونی.

فوق العادس، من
همیشه ارزوم بود که
استاتیستی یه خواهر
بزرگتر داشته باشه.

امیدوارم ازین به
بعد با هم دوست بشید
و یاد بگیرید که بهم
تکیه کنید.



اوم.

سلام

از اشناييت
خوشبختم.

Iris Sekai
Tme/IriSekai

سپيلي زدن

آيبي!

CRASH



چه، چرا داری
همچین کاریو میکنی
استاتیستی؟

خواهر بزرگتر؟

TREMBLE

پرنسس؟

اونم ادبی
مشت تو؟



چه
گششش!

TUG

خره مناده ای
مثل تو نباید
پاهاشه تو
قصر بنزاره!

آههههه!

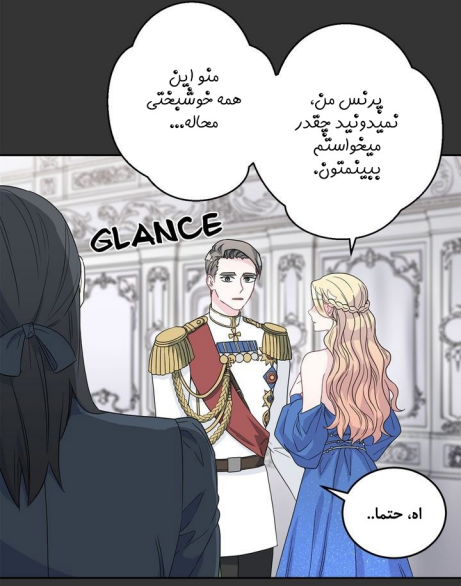
چی فکر
میکنی؟

فک کردی حالا که
پرنسس شدی دیگه روزگار
بر وفق مرادت شده و به
آرزوت رسیدی؟

ن، نه.. نه..

فقط بشین
و ببین که چه
اتفاقی قراره
بیافته.

چون از الان به بعد
دلت برا اون روزایی که
مث یه موش کثیف قایم
میشدی تنگ میشه.



*آیا این وازر با موهای سیاه نبیذ؟/:



Iris Sekai
Tme/Iris Sekai

نامزدیمونه
بهم زد؟!

SLAM



اونوقت
چرا؟ چرا باید اون
باشه؟! اون دختره
یه کچه چوله
خرو مرادو!

نمیتونم همیجوری دست
روهم بزارم، اگه پرنس حقیقتو
راجش بفهمه اونوقت حتما...



اون همین الانشم
همه چیو میدونه..

ته!



که چهلوی
خرو مرادو!
شخم کردی یاتو
بناری اینجا و
نامردمه ازم
بزدردی!



امروز ازینجا
میرم، پس اومدم
ازت تشکر کنم.

چ، چی؟





همینجوری که خودتم
قبلا گفتی، هرروزی که
اینجا گذروندم مثل
جهنم بود.

بخاطر تنفیری که ازم داشتی،
عشق صادقانه و محبت ملکه رو
فراموش کردم، و الان دیگه هیچ
علاقه ای به میتل لورن ندارم و
نمیخوام اینجا بمونم.

فردا من ملکه ی
وافتابل میشم. و نمیزارم
پرنسس کشور کوچیکی
مثل تو باهام مثل قبل
رفتار کنه..

موش که چوله!
چهره شخم میکنه
با من اینجهره حرف
بزنه!

اگه من موشم
پس حتما توهم
قورباغه ای، کشور
کوچیکی مثل اینجا
در مقایسه با وافتابل
هیچی نیست.

STEP

STEP

نمیدونی چقدر
منتظر همچین
روزی بودم!

منتظر
آینده بمون.

WHISPER

از الان به بعد
دلت برا روزایی که مثل
یه قورباغه ی بی مصرف
تو تالابت قایم میشدی
تنگ میشه.



واایی
ی!!



اهااا
اهاااا
!!و

CRACK

SHATTER

آهههه
نه نه نه نه!



عمرا بزارم اینجوری
جیم بزنه... اون مرزه
کوچولو... چجوری
شخم میکنه...

NIBBLE

چی؟ یه ملکه؟
حرومزاده ی سطح
پایینی مثل اون قراره
ملکه بشه؟

چی... چیکار
باید بکنم...؟

اوممم...

سر...
وروم.

چیہ؟؟!

TREMBLE

فقط اینکه...
یه نامه براتون
رسیده...

مهر سلطنتی
فارسن روشه.



این...

اره...

این شانسمه.



شاهزاده ی
گل؟

ارنفت؟

خوبه، من خوشگل
ترین گل تو تاریخ
فارسن میشم.

پرنس سوم..





کاری میکنم
که یه روزی به پام
پیفتی فرانچه.

To be continued



Translator: Tony

Editor: Sami

QA/QC: Kara Kim

از شما برای خواندن کارمون
ممنونیم. لطفا **کپی نکنین** و بدون
ذکر منبع کار مارو جای نذارین.
شما میتونین با جوین شدن تو چنل
تلگرامون از ما **حمایت** کنید و کارهایه
جذاب دیکمون رو هم بخونین.

@IriSekai



TELEGRAM:

T.ME/IRISEKAI

WEB:

IRISEKAI.BLOGFA.COM

INSTAGRAM:

INSTAGRAM.COM/IRISSEKAI

RUBIKA:

RUBIKA.IR/IRISEKAI